

سیاست خارجی ایران در قبال سوریه و تاثیر آن بر مناسبات با ترکیه از ۲۰۱۰ تا کنون

(تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۱۲/۲۲ ، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۴/۰۸)

سید محسن اسماعیلی

کارشناس ارشد علوم سیاسی

دکتر نساء زاهدی

عضو هیات علمی دانشگاه مفید قم

چکیده

با توجه به شکل گیری تظاهرات و اعتراضات گسترده در سال ۲۰۱۰ میلادی در برخی کشورهای آفریقایی و عربی خاورمیانه از قبیل تونس، مصر و لیبی، لذا این روند به سرعت به کشور همسایه ی جمهوری اسلامی ایران یعنی سوریه سرایت کرد. نظر به اینکه کشور سوریه از موقعیت ژئوپولیتیکی خاصی برخوردار بوده و در محور مقاومت قرار دارد و همچنین نقطه ی اتصال و ارتباط ایران با حزب الله لبنان می باشد، لذا تحولات این کشور به شدت مورد توجه سیاست گذاران جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته و باعث تغییر نگرش و تغییر سیاست خارجی ایران در منطقه و سوریه گردید. از آنجا که کشور سوریه از اهمیت خاصی در منطقه برخوردار بوده و نقطه اتصال کشورهای خاورمیانه به ترکیه و اروپا بوده لذا تحولات این کشور مورد توجه کشورهای غربی و عربی قرار گرفته و این کشور به جولانگاه سیاسی کشورهای ذی نفوذ منطقه تبدیل شده و باعث تقابل منافع ایران با کشورهای همسایه از قبیل عربستان، قطر و ترکیه گردید که این روند روز به روز رو به وخامت گذارده و در واقع تحولات سوریه به نوعی تبدیل به جنگ نیابتی کشورهای متخاصم منطقه و آمریکا علیه منافع اقتصادی، سیاسی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران شده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، روابط بین الملل، روابط فراملی، کشورهای خاورمیانه،

سوریه، ترکیه



بخش اول: سیاست خارجی ایران در محور سوریه و تاثیر آن بر روابط اقتصادی این کشور با ترکیه

بحران های بین المللی در جهان سوم، به خصوص در خاورمیانه و آفریقا، به کرات روی داده اند. در بعضی از این کشورها، تعارضات میان دولتها، ریشه در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی درونی و داخلی کشورها دارد. در موارد و شواهد دیگر، عوامل خارجی بر آتش اختلافات داخلی دامن زده و آن را شعله ورتر کرده است (پرچر، ۱۳۸۲: ۲۱۹). از آغاز سال ۲۰۱۱ نیز، خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد تحولات اساسی بوده است. ناآرامی ها در جهان عرب چنان دامنه و ژرفایی دارد که بی گمان بررسی های تاریخی گسترده ای را می طلبد. تاریخ منطقه نشان می دهد سرازیر شدن مردمان به «خیابانهای عرب» بیشتر برای ابراز خشم و بیزاری نسبت به بیگانگان و استعمارگران بوده است، ولی اینک این چنین نیست. شهروندان به میدان قیام آمده اند تا نقشی کارساز ایفا کنند، نه برای اعلام ایستادگی در برابر دشمنان و نیروهای متجاوز بیرونی، بلکه برای عقده گشایی و رساندن فریاد خود به آسمان از رنجها و کمبودهای دیرپا و پایمال شدن حقوق و آزادیهایشان در گذر دهه ها. به بیان دیگر، مردم خاورمیانه و شمال آفریقا میدان های شهرها را به محل بیان درد دل های همگانی تبدیل کرده اند (دهشیار، ۱۳۹۰: ۴). شروع ناآرامی و خیزش ها در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا از آن جا آغاز شد که در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ در شهر سیدی بوزید تونس، پلیس، گاری دستی غیر مجاز یک جوان ۲۶ ساله سبزی فروش را مصادره کرد. محمد بو عزیزی که از این واقعه احساس تحقیر و ناتوانی می کرد، به یک ساختمان محلی دولتی رفت و خود را به آتش کشید. این واقعه پیش در آمد اعتراضات سیاسی گسترده ای شد که در نهایت به سقوط بن علی در تونس انجامید. تأثیر سرایتی این رویداد بر سایر جوامع عرب به گونه ای بود که چند صباحی بعد مبارک نیز در مصر سقوط کرد (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۳). در لیبی سرسختی و خشونت فراگیر حکومت معمر قذافی را به دنبال داشت که سرانجام با دخالت نظامی کشورهای عضو ناتو، سقوط دیکتاتوری قذافی را به دنبال داشت، در یمن نیز قیام مردم باعث سقوط دیکتاتوری علی عبدالله صالح شد، همچنین دامنه اعتراضات کشورهای مختلفی چون بحرین، و

سوریه را فرا گرفت و در کشورهای دیگری چون مراکش، اردن و عربستان سعودی نیز اعتراضاتی به وقوع پیوست. در واقع خودسوزی محمد بو عزیزی جوان دست فروش تونسی نه تنها خشم مردم را نسبت به نظام دیکتاتوری بن علی شعله ور کرد بلکه تونس را طلایه دار خیزش نوینی کرده که تا کنون خواب از چشم نظام های دیکتاتوری ظالم و مستبد را ربوده است. این امواج خیزش ها در ایران به عنوان «بیداری اسلامی» و در جهان غرب و کشورهای عربی به عنوان «بهار عربی» شناخته می شوند. با شروع بهار عربی و خیزش جنبش های رهایی بخش خاورمیانه که منجر به سقوط چندین حاکم مستبد در کشورهای اسلامی گردید، مردم سوریه هم از این حرکت بی نصیب نماندند. جرقه ی بحران در سوریه از آن جا آغاز شد که چند دانش آموز با نوشتن شعارهای ضدحکومتی بر در و دیوار شهر موجب خشم مقامات امنیتی سوریه شدند. زمانی که نیروهای امنیتی به دستگیری این دانش آموزان اقدام کردند، با اعتراض خانواده های آنان مواجه شدند، ولی با برخورد نظامی و امنیتی به آنان پاسخ دادند. ارتش سوریه که هیچ گونه تجربه ای در مهار اعتراضات خیابانی نداشت، فکر می کرد همان گونه که برای مقابله با دشمن فرضی در پادگان ها آموزش دیده است، باید با مردم بی دفاع برخورد کند، غافل از این که این آتش زیر خاکستر نهایتاً به آتشفشانی عظیم مبدل خواهد شد. بحران سوریه پس از گذشت حدود پنج سال و کشته شدن بالغ بر صد هزار نفر در درگیری ها و برگزاری مذاکرات بین المللی و چند جانبه متعدد در سطح منطقه و بین المللی، همچنان ادامه دارد. (همان، ۱۵)

بند اول: سیری در تحولات سیاسی سوریه

سوریه کشوری مالا مال از تاریخ باستانی است، تاریخ این کشور همواره تاریخ پرفراز و نشیب بوده است. موقعیت جغرافیایی این کشور و مسیرهای تجاری، ساحل حاصل خیز و واحه های آن، سوریه را در طول تاریخ به هدفی دلخواه برای امپراتوری های بزرگ تبدیل کرده بود. سرزمینی که در دوران باستان سوریه ی بزرگ نام داشت، محدوده بسیار وسیعتری از سوریه امروزی را در بر می گرفت. این سرزمین از غرب به دریای مدیترانه، از شمال به کوه های توروس و از شرق و جنوب به صحراهای عربستان و سینا محدود می شد. سوریه بزرگ





لبنان، اردن و اسرائیل امروزی و بخش‌هایی از ترکیه و عراق را نیز در بر می‌گرفت (دوئرتی، ۱۳۸۵: ۲۵). امپراتوری‌های متعددی بر سوریه حکومت کردند، فاتحان جهان از امپراتوری‌های باستانی تا رومی‌ها، مغول‌ها و ارتش‌های ترک برای تسلط بر سوریه جنگیده‌اند (همان، ۷). عثمانی‌ها آخرین امپراتوری بزرگ حاکم بر سوریه، به مدت چهارصد سال سلطه بر این کشور را حفظ کردند. استیلای عثمانی‌ها بر سرزمین سوریه تا جنگ جهانی اول تداوم یافت.

پس از پایان جنگ بر اساس قرارداد سایکس - پیکو که بین کشورهای انگلیس و فرانسه منعقد شد، متصرفات دولت عثمانی تحت قیمومیت انگلیس و فرانسه قرار گرفت به این ترتیب که اداره امور نواحی ساحلی سوریه و لبنان در اختیار فرانسه و مناطق جنوبی زیر نظر انگلیس قرار گرفت با این حال در آوریل ۱۹۲۰ که کنفرانس «سان‌رمو» در ایتالیا برگزار شد، قیمومیت سوریه و لبنان به فرانسه واگذار شد و عراق و فلسطین به بریتانیا رسید. چهار ماه بعد هم توافقنامه «سور» در فرانسه منعقد شد که بر اساس آن ترکیه دیگر هیچ ادعایی نسبت به مناطق تحت قیمومیت فرانسه و بریتانیا نداشت. هر چهار کشور تحت قیمومیت تحت عنوان طبقه A به عضویت جامعه بین‌الملل درآمدند. به‌رغم توافقی که در کنفرانس سان‌رمو بین قدرت‌های بزرگ حاصل شد، فیصل، فرزند شریف حسین به تحت قیمومیت درآمدن سوریه تن نداد. اوایل ژوئن سال ۱۹۲۰، فیصل که به سمبل خواسته‌های سوری‌ها تبدیل شده بود، به دمشق بازگشت. وی از سفر دوم خود به سوریه بازگشته بود و در این سفر قانع شده بود که فرانسه و انگلیس حاضر به پذیرش استقلال سوریه نیستند. کنگره سوریه که در دمشق تشکیل شده بود، خواستار تأسیس سوریه از «بندر طرطوس» تا «صحرای سینا» بود. این سوریه در واقع سوریه کنونی و فلسطین را در بر می‌گرفت اما لبنان را کنار می‌گذاشت (Hitti, ۱۹۵۹: ۲۴۲).

بند دوم: بحران سوریه (ایجاد و پیامدها)

نقطه آغاز بروز بحران سیاسی سوریه، سال ۲۰۱۱ و انجام تظاهرات‌هایی به شکل عمده در مناطق حاشیه‌ای، پیرامونی و شهرهای کوچک سوریه برای مبارزه با فساد، انجام اصلاحات و کسب آزادی بوده است. مردم سوریه با الهام گرفتن از سایر انقلاب‌ها، اگر چه دیرتر از سایر

کشورهای عربی به خیابان‌ها ریختند و خواهان اصلاحات و تغییر اوضاع خود شدند؛ اگر چه اعتراضات مردم به دلیل وادار کردن نظام به اصلاحات داشت به نتایج قابل قبول می‌رسید اما برخی از گروه‌های مخالف نظام دست به اسلحه بردند و اعتراضات به مرحله خونبار خود رسید (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۹). با حمایت‌های مالی، لجستیکی و تسلیحاتی بازیگران منطقه از جمله ترکیه، عربستان و قطر از مخالفان نظام و همچنین با تجهیز و تسلیح آنها روز به روز اعتراضات خشونت‌آمیز تشدید می‌شد.

درباره‌ی تحولات سوریه تفاسیر و دیدگاه‌های مختلف و حتی متعارضی وجود دارد. برخی از تحلیل‌گران چنین فرایندی را ناشی از گروه‌های اجتماعی در سوریه می‌دانند. آنان در تحلیل خود، رویکرد مبتنی بر اقتدارگرایی سیاسی دولت سوریه را عامل اصلی بحران می‌دانند. گروه دیگری بر این اعتقادند که سوریه مرز ژئوپلیتیکی رادیکالیسم سیاسی محافظه‌کاری جهان غرب محسوب می‌شود. بنابراین آمریکا و کشورهای محافظه‌کار عرب در صدد هستند تا زمینه افول قدرت دولت‌های رادیکال را فراهم آورند (متقی، ۱۳۹۰: ۹).

گروه اول ناآرامی‌ها و بحران در سوریه را تنها امتداد جنبش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دانند. در این نگاه، سوریه همانند کشورهای عربی، گرفتار مشکلات و معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که مردم آن برای رهایی از این مشکلات، دست به اعتراض و مبارزه علیه رژیم زده‌اند. این کارشناسان بر این اعتقادند که معترضین برای دموکراسی فعالیت می‌کنند، خواهان حقوق سیاسی و آزادی هستند و این بزرگ‌ترین دغدغه است شبیه آنچه که در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا رخ می‌دهد. از طرف دیگر، عده‌ای از ناظران بین‌المللی بر این اعتقادند که حوادث سوریه بیش از آنکه منشاء داخلی داشته باشد، دارای منبع خارجی است و مشکلات داخلی سوریه عرصه و فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است. بر اساس این استدلال، سوریه همچنان قربانی می‌شود، نه تنها در درگیری‌های خشونت‌آمیز با ارتش بلکه با سیاست‌های مختلف بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی (نیاکویی و بهمنش، ۹۱: ۹۹).



بند سوم: سطوح تحلیل بحران سوریه

سوریه کشوری است که اکثر مشکلات سیاسی و اجتماعی کنونی اش ریشه در تاریخ دارد و این مسأله به سبب موقعیت خاص جغرافیایی آن بوده است. این کشور پیوسته محل برخورد اقوام و نژادها و عقاید و فرهنگ های مختلف بوده است. موجودیت برخی دولت های خاورمیانه و شمال آفریقا محصول استعمار نه معلول نیاز مردمی که در آن به سر می برند. مرزهای این کشور را قدرت های استعماری بعد از جنگ جهانی اول و بدون توجه به روابط جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی و اقتصادی موجود در کل منطقه ترسیم کردند (دارایسدل و بلیک، ۱۳۶۸: ۲۴۴). همچنین هویت سیاسی این کشورها هویتی ساختگی می باشد به این معنی که این هویت طبیعی نمی باشد و تحت فشار قوه قهریه و زور نظامی شکل گرفته است. در سطح داخلی سوریه، سه شکاف عمده مذهبی، سیاسی و اقتصادی در شکل دادن به سمت و سوی حوادث کشور مؤثر بوده است. ریشه اصلی بحران جمعیتی سوریه، به این واقعیت بر می گردد که این کشور از اقوام و طایفه های مختلف تشکیل شده است. ایجاد یک نظم جدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مستلزم حل و فصل این بحران درونی است. ناگفته پیداست که یک چنین ترکیبات جمعیتی انسانی ناهمگونی در زمینه های مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی موجب بروز تنش ها و چالش های ناگزیر سیاسی و اجتماعی مختلفی را فراهم خواهد ساخت (آجرلو، ۱۳۹۰: ۶۰). تبعیض قومی و فرقه گرایی مذهبی از بارزترین ویژگی های حکومت سوریه در دوران اسد به شمار می رود که زمینه های نارضایتی گسترده را در میان اقشار گسترده ای از جمله بخشی از کردها و بویژه بنیادگرایان سنی که علوی ها را نامسلمان می دانند ایجاد کرده و بستر عمیقی از منازعات فرقه ای را در این کشور به وجود آورده است. ترکیب طایفه ای خاص سوریه به یک صف بندی و شکاف عمیق منجر شده که در یک سوی آن بخش هایی از اکثریت اهل سنت و در سوی دیگر آن بخش های عمده اقلیت ها (علویان، مسیحیان، دروزی ها) قرار دارند. اگر بخش هایی از اکثریت مذهبی اهل سنت برای پایان دادن به حاکمیت اقلیت علوی مبارزه می کنند، اقلیت علوی از تمامی امتیازات حاکمیتی و ابزار قدرت موجود برای حفظ خود بهره برداری کرده و تا حدودی توانسته سایر



اقلیت‌ها و اکثریت اهل سنت را از ترس حاکمیت نیروهای مذهبی متعصب سنی، با خود همراه کند.

بخش دوم: روابط ترکیه و سوریه در دوران معاصر

جنگ جهانی اول، نقطه عطفی در سرنوشت ملل عرب و به خصوص سوریه پدید آورد. هنگامی که ناقوس جنگ جهانی اول به صدا درآمد، فرانسه و انگلیس تصمیم خود را برای تجزیه امپراتوری عثمانی گرفته بودند. شروع این جنگ بزرگ، دشمنی و کینه‌هایی را میان اعراب و ترک‌ها برانگیخت. در طول جنگ، اعراب به رهبری شریف حسین و فرزندانش فیصل و عبدالله به امید کسب استقلال و قومیت عربی با فراموش کردن آرمان‌های اسلامی در کنار نیروهای مسیحی از انگلیس و فرانسه قرار گرفتند و در مقابل ترک‌ها که به نوبه خود در کنار آلمان و چند کشور مسیحی دیگر قرار گرفته بودند، ایستادند (امامی، ۱۳۷۷: ۶۸۵)؛ بنابراین پس از قرن‌ها ارتباط مداوم و نزدیک میان ترکیه عثمانی و بلاد شام، یک دیوار بلند جدایی میان دو کشور ترکیه جدید به رهبری آتاتورک و سوریه جدید که بخش جدا شده‌ای از سوریه بزرگ به دست استعمار فرانسه بود و قبلاً طبق پیمان «سایکس پیکو» حدود آن تقسیم و مشخص شده بود، بوجود آمد. در فاصله بین دو جنگ جهانی، در حالیکه ترکیه تحت حکومت آتاتورک به دنبال یک کشور مدرن غربی و بریدن از ریشه‌های اسلامی بود، نخبگان عرب سوری به تدریج در صدد خروج از آثار باقی مانده از عثمانی و رواج گرایش‌های ملی‌گرای عرب و وحدت‌عربی بودند. از سوی دیگر، دین اسلام که عامل وحدت میان بخش‌های مسلمان‌نشین امپراتور عثمانی از جمله استانبول و دمشق بود، با تعبیرها و تفسیرهای خاص و متفاوت در ترکیه و سوریه مواجه شد و از جانب حکم‌فرمایان به مایه انفصال و جدایی مبدل گردید (نقدی نژاد، ۱۳۸۷: ۶۰).

پس از جنگ جهانی دوم تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای به کلی سوریه و ترکیه را به دو مسیر مختلف سوق داد. در سوریه نخبگان جدید، قدرت را به دست گرفتند و در جهت برقراری روابط با اتحاد شوروی که به عنوان قطب جدید در صحنه بین‌المللی ظهور کرده بود حرکت کردند و از نظر اعتقادی تحت تأثیر افکار تند ملی‌گرای عرب و کمونیسم قرار



گرفتند. در حالی که ترکیه با جدیت تمام در جهت عکس آن حرکت نموده و به عضویت کامل پیمان آتلانتیک شمالی « ناتو » درآمد و روابط خود را با ایالات متحده آمریکا و کشورهای غربی گسترش داد. مجموعه ی این عوامل ظهور دو طرز تفکر و اندیشه سیاسی متفاوت و متضاد در سوریه و ترکیه را بدنبال داشت که به نوبه ی خود موجب شد دو کشور فاصله بیشتری از یکدیگر بگیرند. علاوه بر این، شناسایی رژیم تصنعی اسرائیل از جانب ترکیه به این بدگمانی ها افزود (نقدی نژاد، ۱۳۸۷: ۶۲-۶۱). در حقیقت می توان گفت که در طول دوران جنگ سرد سوریه به شوروی و بلوک شرق گرایش داشت و امروزه نیز روابط نزدیکی با روسیه دارد؛ در حالی که ترکیه به آمریکا و بلوک غرب گرایش داشت و در حال حاضر نیز از روابط محکمی با ایالات متحده و غرب برخوردار است و از متحدین آنها در منطقه بشمار می آید.

همانگونه که ملاحظه شد؛ ترکیه و سوریه از گذشته تا به حال در روابط دو جانبه خود با مشکلاتی مواجه بوده اند. با نگاهی به گذشته تاریخی روابط دو کشور ترکیه و سوریه این نکته محرز می گردد که روابط دو کشور از مناسبات گرمی برخوردار نبوده است و همواره سایه اختلافات بر روابط دو جانبه دو کشور طنین انداز بوده است. در این میان سه اختلاف اصلی بر روابط این دو کشور تاثیر گذار بوده است. اختلاف ارضی در مورد استان هاتای، تقسیم منابع آبی مشترک و مسئله کردها، سه عامل مهم و اختلاف انگیز در روابط ترکیه و سوریه بوده اند. سه اختلاف فوق الذکر، در گذشته با درجات مختلفی از شدت و ضعف بر روابط ترکیه و سوریه سایه انداخته اند و همواره باعث ایجاد تزلزل در روابط دو جانبه این کشورها بوده اند، در ذیل به سه اختلاف اصلی میان ترکیه و سوریه در سال های گذشته اشاره می شود.

بند اول: پیشینه ی اختلافات ترکیه و سوریه

سوریه و ترکیه درباره حاکمیت بر منطقه هاتای با یکدیگر اختلاف دارند. هاتای یا اسکندرون تا سال ۱۹۳۹ بخشی از سوریه بود، اما در این سال فرانسه - که قیمومیت سوریه را بر عهده داشت - آن را به ترکیه واگذار کرد (هدف فرانسه این بود که ترکیه را در جنگ جهانی دوم بی طرف نگه دارد و از گرایش آن به سوی آلمان جلوگیری کند) این مسأله همواره

باعث تیرگی روابط دو کشور بوده است. دولت سوریه این واگذاری را غیر قانونی می داند و اغلب در نقشه های جغرافیایی، این استان را به عنوان بخشی از سرزمین خود نشان می دهد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۱۴۱). مسأله الحاق اسکندرون به ترکیه در دوران قیومیت فرانسه، همچنان به صورت خاطره تلخ در ذهن سیاستمداران و مردم سوریه باقی مانده و در فرصت های مناسب آن را ابراز کرده اند. مقامات و مردم سوریه همواره واگذاری بخشی از خاک کشورشان به ترکیه اعتراض داشته و معتقدند این عمل از جانب فرانسه در دوران قیومیت انجام شده و از نظر قانونی اعتباری ندارد. در اواخر سال ۱۹۸۹، وزیر اطلاعات سوریه یک بار دیگر موضوع تعلق اسکندرون به کشور خود را مطرح ساخت. این موضوع واکنش تند آنکارا را به دنبال داشت و احزاب و گروه های سیاسی ترکیه اعم از مخالف یا موافق دولت، موضوع فوق را مغایر با اصل حسن همجواری، فعالیت سوریه در امور داخلی ترکیه و نقض تمامیت ارضی این کشور تلقی نمودند (نقدی نژاد، ۱۳۸۷: ۶۵-۶۴) این اختلاف در اکتبر ۱۹۹۸ به بحران شدیدی در روابط دو کشور منجر شد به طوری که آنها تا آستانه جنگ پیش رفتند. ترکیه نیروهای خود را در مرزهای خود با سوریه متمرکز و این کشور را به انجام عملیات نظامی تهدید کرد. ترکیه حتی دو یادداشت به شورای امنیت سازمان ملل متحد فرستاد و طی آن هشدار داد که به سوریه حمله خواهد کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۱۴۱). به هر حال اختلاف دو کشور محدود به اختلاف ارضی بر سر استان هاتای نیست، بلکه از نگاه سوریه یکی از مهم ترین اختلافات سوریه و ترکیه، مسأله «آب» است. ولی از نگاه ترکیه مسئله «کردها» و حمایت سوریه از آنها اصلی ترین و مهم ترین اختلاف بین دو کشور است.

اختلاف سوریه و ترکیه بر سر نحوه استفاده از آب فرات دارای سابقه طولانی می باشد. در اواسط دهه ۱۹۷۰ به موجب توافقی که بین سوریه و ترکیه به عمل آمد، مقرر گردید که ترکیه در هر ثانیه، ۵۰۰ متر مکعب از رودخانه فرات به سوریه بدهد. یک کمیته فنی نیز از سال ۱۹۸۰ به همین منظور تشکیل شد و برای حل این مسئله بارها تشکیل جلسه داده است. سوریه از دهه ۱۹۸۰ همواره نگران جلوگیری از جریان آب فرات توسط ترکیه بود. اما نگرانی این کشور از اواسط دهه ۱۹۸۰ بیشتر شد، زیرا ترکیه عملیات طرح آبی جنوب شرقی که به اختصار به آن





«گ. ا. پ» گفته می‌شود، آغاز کرده بود (امامی، ۱۳۷۷: ۶۸۸). تنش بر سر آب زمانی شدت گرفت که در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، ترکیه ساخت یک سلسه از سدها و طرح های آبیاری موسوم به «گاپ» را آغاز نمود. ترکیه در نوامبر ۱۹۸۹، با اعلام این مطلب که برای آغاز عملیات پر کردن سد آتاتورک از اول ژانویه ۱۹۹۰ برای یک ماه از جریان یافتن آب فرات جلوگیری خواهد کرد، به ترس و نگرانی همسایگانش و به ویژه سوریه دامن زد. در اکتبر ۱۹۸۹، جنگنده های میگ ۲۹ ترکیه یک هواپیمای آموزشی سوریه را در داخل مرزهای آن کشور هدف قرار داده و ساقط نمودند. در این حادثه ۵ نفر جان خود را از دست دادند و ظاهراً کل قضیه به اختلاف سوریه و ترکیه بر سر آب مربوط می شده است (استار، ۱۳۷۱: ۴۶). یکی دیگر از مسائلی که موجب افزایش تنش ها در روابط دمشق - آنکارا در مورد مسئله آب گردید، آغاز فعالیت ترکیه برای احداث یک نیروگاه آبی در منطقه بیرجیک بود. اقدام ترکیه برای احداث سد بیرجیک مورد اعتراض عراق و سوریه قرار گرفت. علی رغم تلاش های دیپلماتیک دو کشور برای حل مسالمت آمیز مسئله توزیع آب، این موضوع به صورت لاینحل در تعاملات دو کشور باقی مانده است. از مواضع دولتمردان ترکیه در دهه ۱۹۹۰ چنین می توان استنباط کرد که ترکیه تقسیم عادلانه منابع آبی را منوط به نحوه رفتار سوریه با حزب کارگران کردستان ترکیه نموده بود. چنانچه سوریه دست از تحریک کردهای ترکیه برمی داشت، حل این مشکل دور از تصور نبود. با این حال از دید ترکیه مسأله حمایت سوریه از کردهای تجزیه طلب ترکیه، مهمترین عامل تنش در روابط دو کشور در گذشته بوده است (نقدی نژاد، ۱۳۸۷: ۷۱).

بند دوم: رویکرد سیاست خارجی ترکیه در قبال بحران سوریه

به زعم تحلیل گران، در سیاست خارجی ترکیه، ترکیبی ناهمخوان از غرب گرایی، ملی گرایی، منطقه گرایی مسالمت جو، برتری طلبی منطقه ای، سکولاریسم، عرف گرایی، استقلال طلبی، مردم گرایی و ترک گرایی وجود دارد که منجر به برخی از رفتارهای متناقض در عرصه سیاست خارجی این کشور در دهه های اخیر شده است. یکی از رفتارهای سوال برانگیز ترکیه، سیاست خارجی این کشور در قبال بحران سوریه است که با روند رفتارهای چند سال

اخیر دولت اردوغان در عرصه بین المللی در تناقض آشکار است. در حالی که سیاست خارجی حزب اسلام گرای عدالت و توسعه از آغاز سال ۲۰۰۰مبتنی بر تنش زدایی با همسایگان و گرایش به نقش آفرینی مثبت و مستقل منطقه بود، ناگهان با بحران سوریه، این سیاست دچار چرخش شده و مبنای تبعیت مشروط و همراهی با غرب به ویژه دولت آمریکا گسترش یافته است. (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۱۹) بطور کلی سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه در قبال تحولات سوریه را باید به دو دوره ی مجزا تقسیم کرد. این دوره با آغاز شکل گیری بحران در سوریه از ۱۵ مارس ۲۰۱۱، آغاز می شود و تا نیمه آوریل همان سال امتداد می یابد. در این برهه ی زمانی شاهد خطاب های مکرر سیاستمداران ترک برای اقناع اسد برای انجام اصلاحات بودیم. در ابتدا دولت آنکارا با تشویق بشار اسد به انجام اصلاحات اساسی در سوریه در صدد حل بحران این کشور که بی تردید امنیت و منافع ملی این کشور را تحت تأثیر قرار می داد برآمد، در این دوره آنکارا ابتدا تلاش کرد تا حکومت بشار اسد را به اصلاحات ترغیب نماید و تمام سعی و تلاش خود را برای مهیا کردن راه و روش برای چگونگی و نحوه انجام اصلاحات در سریع ترین زمان در سوریه انجام داد. در همین راستا رجب طیب اردوغان، در آوریل ۲۰۱۱ داوود اوغلو و گروهی از مقامات بلند پایه را به دمشق فرستاد. در این دیدار بر لزوم انجام اصلاحات در اسرع وقت و همچنین بر ضرورت مذاکره با مخالفان و امتیاز دهی به گروه های دیگر اشاره شد (باگیر، ۲۰۱۱: ۷).

بند سوم: دلایل تغییر رویکرد سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات سوریه

اگر چه در دوره اردوغان و در راستای سیاست «به صفر رساندن مشکلات با همسایگان» ترکیه به گسترش روابط با سوریه پرداخت. اما در پی انقلاب های عربی رویکرد ترکیه نسبت به سوریه کاملاً عوض شد. زمینه اصلی این چرخش اولویت نگاه ترکیه در روابط با غرب می باشد. اما علی رغم بهبود روابط دو کشور طی سال های اخیر، چرخش رویکرد اردوغان نسبت به سیاست های بشار اسد در پی تحولات اخیر در سوریه ناشی از عوامل داخلی چون اهمیت به منافع ملی در سیاست خارجی ترکیه و عوامل خارجی چون نقش کشورهای خارجی به ویژه آمریکا و اتحادیه اروپا می باشد (برزگر، ۱۳۹۲: ۳۱۰). بدیهی است که تمام بازیگران سعی





دارند در سایر تحولات حداکثر منافع را بدست آورند. منافع ملی کشورها ایجاب می کند که بازیگران برای کسب منافع و اهداف تعریف شده خود در این تحولات نقش بازی کنند. ترکیه نیز به عنوان بازیگر منطقه ای حاضر در مسأله سوریه با تبعیت از آموزه‌های «رنالیستی» حاکم بر سیاست خارجی خویش در صدد بهره برداری بیشتر و به تبع آن تأمین حداکثری منافع ملی خویش در ابعاد گوناگون وجودی از طریق مشارکت در بحران سوریه بوده است. دولت ترکیه ضمن تبعیت از اصول و مبانی شکل دهنده سیاست خارجی خویش که مبتنی بر آموزه‌های واقع‌گرایانه که تأکید بر قدرت به خصوص ابعاد نظامی آن، اولویت بخشیدن به منافع ملی، اعتقاد به شرایط هرج و مرج گونه (آنارشیک) نظام بین الملل، فقدان اقتدار مرکزی در سیاست بین الملل، عقلانیت رفتاری دولت‌ها در تأمین حداکثری منافع ملی و همچنین عدم امکان توسعه همکاری های بین المللی از ویژگی‌های بارز آن می باشد، از همان ابتدا به عنوان یکی از بازیگران تأثیرگذار فارغ از ابعاد منفی یا مثبت ماهیت تأثیرگذاری خویش، در بحران سوریه شناخته شده است که از آغاز بحران در سوریه سعی کرده است با حمایت از نیروهای معارض داخلی و تقویت آن‌ها، زمینه‌های سرنگونی بشار اسد را فراهم کرده و در نهایت با سقوط نظام سیاسی سوریه به آنچه که می‌خواست و در صدد آن بوده است یعنی تغییر ساختاری نظام سیاسی سوریه و متعاقب آن تحقق مقام مرجعیت منطقه ای ترکیه از این راه، دست یازد. واقعیت این است که ترکیه از همان ابتدا در راستای تحقق «حاصل جمع جبری صفر» وارد بازی استراتژیکی با سوریه شد. به این معنا که هر میزان امتیازی که ترکیه به دست خواهد آورد به همان میزان امتیاز را سوریه باید از دست بدهد. یعنی نتیجه برای دولت ترکیه مثبت و برای سوریه منفی باشد. یا به عبارت بهتر، برآیند و نتیجه نهایی بازی برد ترکیه و باخت سوریه شود (خوشایند، مهر ۱۳۹۱).

بخش سوم: وضعیت اقتصادی کشورها پس از بحران سوریه

سوریه تلاطم را به معنای واقعی کلمه تجربه می کند. این کشور که از سال ۲۰۱۱ در بحران داخلی به سر می برد، اقتصاد و البته تجارتش را روز به روز در وضعیت بدتری می بیند. همواره با تأکید بر بگرنج بودن شرایط اقتصادی و تجاری سوریه می توان گفت سوریه در سال‌های

اخیر به بحران عادت کرده، سوال این است که اقتصاد این کشور چقدر از این اتفاقات تاثیر گرفته است؟ از روز ۱۵ مارس ۲۰۱۱ که این کشور رنگ آرامش را به خود ندیده است، تا به امروز تحرکات زیادی رخ داده که باعث شده اقتصاد سوریه حالت تعطیلی به خود بگیرد. کشاورزی، صنعت، تولید، تجارت و... همه در سکون مطلق هستند و این شرایط ضرری ۳۵۰ میلیارد دلاری را به این کشور تحمیل کرده است. این در حالی است که اقتصاد آنها قبل از آن به درآمدهای نفتی، گردشگری و کشاورزی که به طور مشخص کاشت پنبه و سبزیجات بود، تکیه داشت. سوریه دچار کم آبی است و به همین دلیل درآمد کشاورزی این کشور محدود به صادرات پنبه می شود که قبل از این اتفاقات سالانه بیشتر از یک میلیارد دلار ارز به خزانه این کشور تزریق می کرد. اما در حال حاضر حدود ۶۰ درصد از محصولات کشاورزی خودشان را از دست داده اند. همچنین تولید نفت شان در روز ۳۰۰ هزار بشکه بود که آن هم با افت شدیدی مواجه شده تا بتوان این طور گفت که تجارت سوریه تعطیل شده است. به همین دلیل باید تاکید کرد که وضعیت اقتصادی سوریه وضعیت کاملاً ناپایداری است و این کشور شرایط بسیار دشواری را در حال تجربه کردن است.

بند اول: هزینه های ناپایداری اقتصادی در سوریه

طبیعی است که سوریه در حال حاضر بودجه هزینه هایش را به طور شناور تصویب می کند، چرا که با وضعیتی که دچارش هستند، نمی توانند بودجه را برای یک سال بنویسند و در نتیجه بودجه به صورت ماه به ماه در اختیار دستگاه های دولتی قرار می گیرد. این شرایط باعث شده تا بتوان این طور نتیجه گیری کرد که امنیت داخلی و سیاسی رابطه مستقیمی با ثبات اقتصادی دارد. در حال حاضر صنایع این کشور تعطیل و گردشگری دینی هم به کل از چرخه فعالیت های اقتصادی سوریه خارج شده است، این در حالی است که پیش از این، سوریه در سال ۳ میلیون نفر مسافر را می پذیرفت. مجموع این اوضاع باعث می شود تا وضعیت بغرنجی برای اقتصاد سوریه متصور شویم. (اسدی، ۱۳۹۱: ۸۷)

کشور سوریه از ۱۵ مارس ۲۰۱۱ تاکنون با توطئه ای جهانی مواجه است که گروه های جنایتکار مسلحی متشکل از ۸۶ کشور جهان آن را با هدف نابودی ارکان نظام در سوریه از



جمله اقتصاد و ساختارهای زیربنایی آن هدایت می‌کنند. اما انسجام و وحدتی که بین دولت، ملت و ارتش سوریه به چشم می‌خورد، موجب شده تا تمام توطئه‌های تدارک دیده شده علیه سوریه راه به جایی نبرد و به زودی شاهد پیروزی این کشور نه تنها در عرصه میدانی که در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی نیز باشیم. مستندات موجود که پایگاه خبری سوری بلادنا نیز به آنها در گزارش‌های اقتصادی خود استناد می‌کند، نشان می‌دهد، دولت سوریه برنامه‌های اقتصادی یک دهه‌ای را برای افزایش رشد و کاهش تورم و بیکاری ریخته بود که به موجب اجرای آنها از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ میلادی میانگین رشد اقتصادی در این کشور به ۵ درصد و میانگین بیکاری به ۸ درصد رسیده بود و سوریه در شمار کشورهای قرار گرفته بود که پایین‌ترین میزان بدهی به خارج را داشت. اما پس از آغاز بحران سوریه و به دلیل نابودی مراکز تولیدی در بخش‌های کشاورزی، صنعتی، منابع حیوانی و افزایش هزینه‌های ترمیم و تعمیر خرابی‌های بار آمده در بخش‌های مختلف اقتصادی مانند برق و نفت و گاز و کشاورزی و راه‌ها و ارتباطات و آب و سرقت کارخانه‌ها و محاصره تحمیل شده بر کشور و توقف صادرات و کاهش واردات شاهد افول رشد اقتصادی در سوریه بین ۱۵ تا ۲۳ درصد نسبت به سال‌های پیش از بحران بودیم. (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۸۱)

گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که بودجه سال ۲۰۱۵ دولت سوریه بالغ بر ۱۵۵۴ میلیارد لیره است که نسبت به بودجه سال گذشته این کشور افزایش ۱۶۴ میلیارد لیره‌ای یا ۱۱۸ درصدی را به اثبات می‌رساند و اینکه بخش قابل توجهی از این بودجه صرف حمایت‌های اجتماعی دولت از شهروندان سوری خواهد شد که بخش‌های معیشتی و آموزشی و تربیتی و بهداشتی و پزشکی را در برمی‌گیرد. همچنین افزایش بودجه دولت سوریه نسبت به سال پیش، با وجود بحرانی که بر این کشور حاکم است، بیانگر قدرت و توانایی دولت و حکومت سوریه است. دولت سوریه بخش اعظم بودجه خود (۱۱۴۴ میلیارد لیره یا ۷۶ درصد از بودجه) در سال جاری میلادی را به تامین نیازهای اساسی مردم این کشور اختصاص داده است. پس از آن حمایت‌های اجتماعی است که جایگاه دوم را با اختصاص ۹۸۳ میلیارد لیره در بودجه به خود اختصاص داده تا شامل بخش‌های برق، پتروشیمی، تولیدات زراعی، بازسازی خرابی‌ها و تامین



نیازهای مردمی در حالات فوق العاده شود. همچنین دولت سوریه علاوه بر افزایش حقوق کارمندان دولت، به دادن سوبسید به کالاها و محصولات اساسی ادامه می‌دهد، به گونه‌ای که در حالی که هر بسته نان برای دولت سوریه ۱۳۷ لیره هزینه در بردارد، ۳۵ لیره به دست مردم می‌رسد و یا هر کیلو شکر و برنج در حالی که ۱۰۰ لیره برای دولت سوریه هزینه در بردارد، در بازار کیلویی ۵۰ لیره عرضه می‌شود. (همان ص ۸۲)

بند دوم: نقش ایران در اقتصاد سوریه

روابط اقتصادی ایران و سوریه در دو دهه اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار پایین تر از حد انتظار بود، اما طی چند سال اخیر همکاری اقتصادی - تجاری با چشم اندازی فراگیر، روابط سیاسی ایران و سوریه را غنای بیشتری بخشیده است و دولت‌مردان دو کشور را بر آن داشته است که تداوم و پیشبرد روابط اقتصادی را هم پای مناسبات سیاسی را در سر لوحه ی کاری خود قرار دهند (کتاب سبز سوریه، ۱۳۸۷: ۲۲۹). از جهت فرهنگی - اجتماعی، اشتراکات ایران و سوریه بیش از تفاوت های آنهاست. در واقع جدا از اختلافات ایدئولوژیک حکومتی میان دو کشور - نظام سیاسی ملی گرا با گرایش های سوسیالیستی سکولار در سوریه و نظام اسلام گرا و حکومت دینی در ایران، دو کشور با توجه به مسلمان بودن و روابط و پیشینه تاریخی با هویت های مذهبی در ابعاد تاریخی، مذهبی و فرهنگی دارای تعلقات و گرایش هایی نسبت به هم می باشند (فرزندی، ۱۳۹۱: ۴۸)

رسانه‌های دولتی سوریه گزارش دادند که پارلمان این کشور قرارداد گشایش یک خط اعتباری یک میلیارد دلاری از سوی ایران را تصویب کرده است. هر چند این خبر در رسانه های داخلی کمتر بازتاب داده شد اما رسانه های دولتی سوریه از بیان آن ابایی ندارند. از زمان آغاز ناآرامی های داخلی سوریه در حدود چهار سال گذشته این سومین اعتبار بانکی است که از سوی ایران به سوریه داده می شود. اولین اعتبار که گاهی زیر عنوان موافقتنامه تجات آزاد در رسانه های داخلی از آن یاد شده بود نیز یک میلیارد دلار ارزش داشت و در بهار ۱۳۹۱ و در زمانی اعلام شد که درآمد دولت سوریه بیش از ۵۰ درصد در مقایسه با دوران پیش از ناآرامی ها کاهش یافته بود. اتحادیه اروپا و آمریکا در آن مقطع تحریم هایی علیه



سوریه اعمال کردند که شدیداً منجر به کاهش درآمد نفتی سوریه شد. این عامل در کنار کاهش شدید منابع مالی برای شرکت های دولتی و همچنین کاهش درآمد مالیاتی از سوی بخش خصوصی فشارهای مضاعفی بر سوریه وارد کرد. با این وجود دولت سوریه این اعتبار یک میلیارد دلاری را صرف تأمین مواد خوراکی و سپرده های ارزی خود کرد که به واسطه افزایش هزینه های نظامی خالی شده بودند. وام دوم از سوی ایران که بسیار چشمگیر تر بود ۳,۶ میلیارد دلار بود که در تابستان آن سال در اختیار سوریه قرار گرفت و گفته شده بود برای خرید محصولات نفتی است. گفته شده است خط اعتباری اخیر به منظور بازگرداندن ثبات به پوند سوریه است تا با تزریق نقدینگی به بازار از سقوط آن جلوگیری شود. (کیایی، ۱۳۹۱: ۷۹)

جمعی از شخصیت ها و فعالان سیاسی سوریه با رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی دیدار و گفت و گو کردند. علالدین بروجردی در این دیدار با تأکید بر تداوم حمایت های همه جانبه جمهوری اسلامی از دولت و ملت سوریه در قبال هجوم گروه های تروریستی گفت: قطعاً جمهوری اسلامی ایران از هیچ کوششی برای حمایت از دولت و ملت سوریه فروگذار نخواهد کرد. در رویدادی دیگر، ایران و سوریه یک سند یادداشت تفاهم همکاری های امنیتی و انتظامی امضا کرده اند. پس از آن گزارش هایی مبنی بر امضای چهار تفاهم نامه همکاری اقتصادی در بخش های برق، صنعت، نفت و معادن میان جمهوری اسلامی و سوریه منتشر شد. رئیس ستاد توسعه همکاری های اقتصادی ایران سوریه پس از امضای این توافق نامه ها معتقد بود باید در چارچوب همکاری های صنعتی امروز یک توافق نامه با وزارت صنایع سوریه به امضا برسد که بر مبنای آن، شرکت های ایرانی توسعه کارخانه های داروی سازی این کشور را بر عهده خواهند گرفت. فعالیت شرکت های ایرانی برای سرمایه گذاری در زمینه های نفت، گاز، بنادر، راه سازی و کشاورزی هم از سایر محورهای مورد توافق است که برنامه اجرایی آن در سند تفاهم با وزارت صنایع سوریه قید شده است. توافق نامه فراگیر اقتصادی میان تهران و دمشق به گونه ای طراحی شده، برای دو کشور منفعی در پی داشته باشد و چنانچه برای مردم سوریه و اقتصاد سوریه تاثیر بسزائی داشته باشد،



برای بازرگانان کشورمان نیز مفید است و سرمایه گذاران ایرانی برای سرمایه گذاری و مشارکت در طرحهای عمرانی سوریه در اولویت قرار گرفته اند .

بخش چهارم: سیاست خارجی ایران در بحران سوریه و چالش های امنیتی آن در مناسبات با ترکیه

ژئوپلیتیک سوریه به گونه ای است که جایگاهی راهبردی به این کشور بخشیده است و هر تغییری در نظام این کشور، باعث تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه می شود. سوریه نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است و در میان اروپای صنعتی و خاورمیانه قرار دارد. اهمیت سوریه برای قدرت های منطقه ای و بین المللی عبارت است از:

۱- مرکزیت سوریه به لحاظ راهبردی در خاورمیانه

۲- پیوند سوریه با درگیری های اعراب و اسرائیل

۳- احساس خطر از ناحیه اسلام سیاسی و بنیادگرا در کشورهای منطقه و روند روزافزون آن یکی از مباحث مهم و اساسی که مردم سوریه و کشورهای منطقه و جهان به شدت آن را دنبال می کنند، موضوع آینده نظام سیاسی است. سوریه مسئله ای مهم و راهبردی در تعیین آینده تحولات منطقه می باشد که نمی توان از آن به آسانی چشم پوشی کرد. (آجرلو، ۱۳۹۰:

۵۵)

۲۰۱



خواست غرب و برخی از کشورهای عرب منطقه، در سایه تغییر رژیم، استقرار دموکراسی در سوریه نیست بلکه آنها نظام امنیتی خاورمیانه را مدنظر دارند. در خاورمیانه زنجیره مقاومت، زنجیره مستحکمی است که سوریه یکی از حلقه های اساسی آن است. کشورهایی که قصد سرنگونی دولت اسد را دارند، به واقع مخالف جریان مقاومت در منطقه هستند. پایان عمر محور مقاومت در خاورمیانه به معنای حدودسازی نفوذ ج.ا.ایران در منطقه، تسلط غرب بر منابع و ذخایر عظیم انرژی خاورمیانه و ایجاد فضای باز برای اسرائیل است. حامیان فرامنطقه ای سوریه نیز در پیش برد اصلاحات نقش دارند، نقش وتوی روسیه و چین در شورای امنیت جنبه عاطفی و احساسی نداشت بلکه هر دو کشور به چشم انداز تحولات آتی منطقه خاورمیانه نظر داشته اند. منطقه در آستانه تحولات شگرفی در معادلات میان قدرت ها است. قدرت های

جدید در حال ورود به صحنه بازیگری بین‌المللی هستند و هر یک سهم خود را می‌جویند. روسیه در کنار قدرت‌هایی چون هند و برزیل و چین چشم به منافع آتی خود در معادلات جهانی دارند. همه این موارد نشان می‌دهد که دوران تک قطبی و یکه تازی ایالات متحده آمریکا در منطقه به سرآمده و زمانی که آمریکا در حال عقب نشینی از منطقه خاورمیانه است و با تبعات بحران اقتصادی دسته و پنجه نرم می‌کند، قدرت‌های جدید به دنبال ایفای نقش در تحولات خاورمیانه هستند. در این میان، روس‌ها و چینی‌ها به واسطه نزدیکی جغرافیایی به خاورمیانه، وضعیتی خاص دارند. مسئله به آینده خاورمیانه و معادلات بین‌المللی مربوط است. به نظر می‌رسد که روسیه و چین همچنان به حمایت خود از رژیم سوریه برای پیشبرد اصلاحات داخلی ادامه دهند. این کشورها می‌دانند که در غیر این صورت، غرب و کشورهای عربی بویژه قطر و عربستان، فرصت بازی در صحنه سوریه را در دست می‌گیرند و این چنین محور مقاومت تضعیف و کشورهای خاورمیانه به نفوذ دوباره غرب، در منطقه خوش آمد می‌گویند. این ایده آل روس‌ها و چینی‌ها نیست. قدرت‌های قاره آسیا در تلاش‌اند تجربه لیبی را در سوریه تکرار نکنند بویژه که مشخص شده هدف آمریکا در دهه‌های آینده مهار قدرت وزنه‌های مهم آسیایی است. بر این اساس نقشی که روسیه و چین بازی می‌کنند با چشم اندازهای بلندمدت دنبال می‌شود. تردیدی نیست که نتیجه عملکرد بازیگران عرصه سوریه در تعیین شکل نهایی معادلات منطقه‌ای و جهانی موثر است. (مهتدی، ۱۳۹۱: ۶۴)

بند اول: سطح تحلیل فرا منطقه ای

علاوه بر سطح داخلی، قدرت‌های فرا منطقه ای نیز در سطح بین‌المللی سعی نموده‌اند تا روند تحولات منطقه ای را به گونه ای هدایت و مدیریت کنند که در آینده به نحو بهتری منافع آن‌ها را تأمین نماید. بدیهی است که تمام بازیگران سعی دارند در سایر تحولات حد اکثر منافع را بدست آورند. منافع ملی کشورها ایجاب می‌کند که بازیگران برای کسب منافع و اهداف تعریف شده خود در این تحولات نقش بازی کنند از طرف دیگر به دلیل منافع محور بودن رویکرد بازیگران، با استراتژی و منطق دوگانه ای برخورد می‌کنند به این معنی که نوع رفتار بازیگران بین‌المللی نسبت به تحولات منطقه و سوریه متفاوت باشد. در یک کشور از

مردم و در کشوری دیگر از حکومت‌ها حمایت به عمل می‌آورند. در بحران سوریه دو دسته از قدرت‌های بزرگ جهانی با راهبردهای متفاوت و متعارض وجود دارند. نخست، قدرت‌هایی که خواستار تغییر وضع موجود در سوریه می‌باشند. از جمله مهمترین این کشورها که در تحولات سوریه نقش بارزی را ایفا می‌کند آمریکا می‌باشد. آمریکا که از تحولات خاورمیانه غافلگیر شده است و ادامه این روند را در تضاد با منافع خود می‌بیند در تلاش است که با بازتعریف خود در منطقه، امور منطقه را مدیریت کند. آمریکا برای حفظ امنیت رژیم صهیونیستی، تضعیف مقاومت در منطقه را در دستور کار خود قرار داده است. برای این کار، سوریه را به عنوان محور اساسی مقاومت، مورد حمله همه جانبه داخلی، منطقه ای و بین‌المللی قرار داده است.

سیاست آمریکا در منطقه خاورمیانه پس از انقلاب‌های عربی تأثیرگذاری بر معادلات قدرت در منطقه و پیگیری سیاست سنتی خود یعنی حفظ توازن قوا در منطقه برای تامین منافع و امنیت ملی خود بوده است. آمریکا در استراتژی خود در سیاست خارجی همواره به اصل توازن قوا به عنوان یک اصل مهم برای تامین منافع خود در منطقه از جمله تضمین جریان آزاد نفت و انرژی و حفظ امنیت اسرائیل نگاه کرده است. بنابراین یکی از عناصر اصلی استراتژی کلان آمریکا در منطقه خاورمیانه بعد از بروز انقلاب‌های عربی حفظ توازن قوا و به نوعی تسلط بر معادلات منطقه است (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۸۶). یکی دیگر از کشورهای تأثیرگذار در تحولات سوریه که هم‌راستا با سیاست آمریکا می‌باشد فرانسه است. از آغازین روزهای شروع اعتراضات در سوریه، فرانسه حساسیت زیادی نسبت به عکس‌العمل دولت بشار اسد در خصوص ناآرامی‌ها از خود نشان داد. دولت فرانسه با محکوم کردن شدید اقدامات نامتناسب دولت دمشق در برخورد با مردم، همچون قضیه لیبی تلاش بسیاری برای اعمال فشار حداکثری به دولت سوریه در شورای امنیت سازمان ملل صورت داد. سیاست فرانسه در قبال بحران سوریه، تغییر رژیم در دمشق است.

گروه دوم، قدرت‌های خواستار حفظ وضع سابق در سوریه که در برگیرنده روسیه و چین می‌باشند و در بحران سوریه در مقابل آمریکا و دولت‌های اروپایی ایستادگی کرده‌اند.



بنابراین در حالی که کشورهای غربی و متحدین عرب آنها برای تشدید فشارها علیه سوریه و فراهم آوردن زمینه برای دخالت نظامی در سوریه تأکید می کنند؛ روسیه و چین بر مخالفت های خود با چنین تلاش های خصمانه ای تأکید کرده اند. سیاست و برداشت های روسیه نسبت به تحولات جهان عرب را باید ناشی از منافع و ارزش های خاص روسیه در چارچوب رقابت کلان با آمریکا در ارتباط با موضوعاتی همچون گسترش نظم آمریکایی به منطقه خاورمیانه و همچنین بحث گسترش سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپا و سپر دفاع موشکی ناتو در ترکیه مورد ارزیابی قرار داد (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۷۱). روسیه به خوبی از این مسأله آگاهی دارد که در صورت سرنگونی دولت بشار اسد با مداخله نظامی غربی ها، دیگر قادر به ادامه روابط قبلی با سوریه نبوده و علاوه بر زیان های اقتصادی، از منظر نظامی نیز دچار خسارات عظیمی با از دست دادن بازار تسلیحاتی سوریه و پایان حضور دریایی آن نیز در بندر طرطوس خواهد شد (عبدالباری، ۲۰۱۲). روسیه و سوریه همکاری های نظامی گسترده ای دارند و نیروی دریایی روسیه دارای یک پایگاه دریایی در بندر طرطوس است که تنها پایگاه نظامی روسیه خارج از محدوده شوروی سابق محسوب می شود. چین همانند روسیه نگران گسترش نقش و نفوذ آمریکا در منطقه خاورمیانه و از دست رفتن کشورهای همچون سوریه در چارچوب تحولات عربی است (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۸۱). مخالفت روسیه و چین با غرب در خصوص بحران سوریه، تاکنون یکی از دلایل عدم قاطعیت آمریکا در سیاست های خود در قبال بحران سوریه بوده است. با توجه به اهمیت ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی بحران سوریه به ویژه از لحاظ امنیت اسرائیل، آمریکا به موافقت و همراهی قدرت هایی چون روسیه و چین در خصوص این بحران نیاز دارد. این موضوع سیاست آمریکا در قبال بحران سوریه را از سیاست آمریکا در قبال بحران افغانستان، عراق و تا حدودی لیبی از لحاظ بی توجهی به مخالفت روسیه و چین متمایز می کند. روسیه و چین بارها اعلام کرده اند که با رویکرد غربی ها در قبال سوریه به شدت مخالفند. به همین جهت با وتوی قطعنامه پیشنهادی غرب علیه دولت سوریه در شورای امنیت سازمان ملل، به صورت جدی در صدد خنثی کردن اقدامات غرب در خصوص سوریه بر آمده اند. در این راستا روسیه دست به اقدامات دیگری نظیر ارسال محموله موشک های ضد کشتی



پیشرفته به سوریه زده است اقدام دیگر روسیه، اعزام یک ناو گروه شامل ناو هواپیمابر به سواحل سوریه بوده است (عبدالباری، ۲۰۱۲). این اقدام در واقع با هدف اعلام پشتیبانی جدی روسیه از دولت سوریه و به منزله هشدار به غرب انجام شد. می توان گفت که هدف اصلی روسیه از این اقدام، جلوگیری از شکل گیری هر گونه توافقی بین کشورهای بزرگ غربی یعنی آمریکا، فرانسه و انگلیس برای اقدام نظامی مشابه مورد لیبی در چارچوب عملیات فرا منطقه ایی ناتو علیه سوریه است. نقش دو قدرت روسیه و چین در مورد تحولات سوریه را می توان به عنوان قدرت موازنه کننده ای در مقابل غرب تلقی کرد.

بند دوم: سطح تحلیل منطقه ای

بحران سوریه علاوه بر مسائل داخلی از کشاکش های منطقه ای نیز متأثر است. می توان گفت مداخله های منطقه ای مهم ترین عامل تأثیر گذار بر تحولات داخلی سوریه است. در واقع تداوم بحران سوریه ناشی از رقابت بین دو جریان متضاد «مقاومت» و «محافظه کار» در منطقه خاورمیانه است. با آغاز بهار عربی شاهد بروز رقابت فزاینده بین جریان مقاومت، شامل کشورهای ایران و سوریه و گروه مقاومت حزب الله لبنان در مقابل جریان میانه رو، شامل عربستان سعودی، قطر و ترکیه در منطقه خاورمیانه بوده ایم. اختلافات این دو جریان صرفاً محدود به نحوه برخورد با اسرائیل نمی شود؛ بلکه در حوزه های مختلف از جمله سیاست، اقتصاد و تعامل با قدرتهای بزرگ نیز گسترش می یابد. نخست جریان مقاومت در مسأله فلسطین خواهان برخورد جدی با اسرائیل بوده و نسبت به روابط با آمریکا و غرب نگاه بدبینانه دارد و خواهان تجدید نظر در ساختار قدرت در منطقه است. برعکس جریان میانه رو و محافظه کار، خواهان پیگیری صلح خاورمیانه است و دارای روابط بسیار گسترده ای با آمریکا بوده و از هم پیمانان استراتژیک غرب محسوب می شود. در جریان تحولات عربی، جریان میانه رو که در ابتدا به دلیل سرعت وقایع به نوعی تضعیف شده بود کم کم به کنترل اوضاع پرداخت و با همکاری غرب تلاش کرد تا جریان مقاومت را تحت فشار قرار داده و حرکتی را که بعد از انقلاب مصر به سمت جریان مقاومت و ضد آمریکایی منطقه راه افتاده بود متوقف



کند تا از این قافله تغییرات در منطقه خاورمیانه بی نصیب نماند و به بازنده مطلق تبدیل نشود (برزگر، ۱۳۹۲: ۱۷۷).

مخالفت سوریه با سیاست‌های آمریکا در منطقه و همسویی با ایران، به رسمیت نشناختن اسرائیل و مخالفت با طرح‌های صلح عربی در قضیه فلسطین منجر به احساس خطر از این ناحیه برای آمریکا و متحدانش شده است. به همین دلیل و بنابر اهمیت استراتژیک سوریه و سیاستی که این کشور در قبال این دولت‌ها اتخاذ کرده باعث مقابله شدید آمریکا و جریان محافظه کار با این کشور در فضای بین‌المللی شده است. در همین راستا جریان محافظه کار در تلاش است با مزوی کردن سوریه، یکی از متحدان کلیدی ایران در منطقه که پل ارتباطی با گروه‌های مقاومت حزب الله و حماس هم هست، ضربه‌ای به این جریان بزند.

همانطور که می‌دانیم سوریه اهمیت فوق‌العاده‌ای در منطقه استراتژیک خاورمیانه دارد. واقع شدن سوریه در کناره‌ی دریای مدیترانه و همچنین همسایگی آن با رژیم صهیونیستی جایگاه ویژه‌ای به سوریه داده است؛ این موقعیت باعث شده که تحولات این کشور و پیامدهای آن با حساسیت‌های زیادی در محافل منطقه‌ای دنبال شود. بنابراین در بخش‌های بعدی این پژوهش به سیاست خارجی و رویکرد بازیگران تأثیر گذار در رابطه با تحولات این کشور پرداخته می‌شود؛ بر این اساس نقش سیاست ترکیه، عربستان سعودی و قطر در خصوص بحران سوریه مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین در آخر فصل پژوهش به سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه پرداخته می‌شود.

بند سوم: تحویلی کوتاه در روابط دو کشور

اگر چه دو کشور سوریه و ترکیه در گذشته با یکدیگر مشکلات حاد دیرینه داشته‌اند و ترکیه در تصمیم خود مبنی بر اتحاد با اسرائیل در اواسط دهه ۱۹۹۰، نیم‌نگاهی به تضعیف سوریه داشته است، و روابط دو جانبه رو به وخامت می‌رفت، بهر حال روابط دو کشور با امضای توافق نامه همکاری امنیتی آدنا در سال ۱۹۹۸ از مسیر بحران خارج شد و رو به بهبود گذاشت (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۱۵۷). در این دهه ترکیه و سوریه به این نتیجه رسیدند که مشکلات خود را برجسته نکنند و سه اختلاف مهم تاریخی خود را به فراموشی بسپارند و رو به



سوی تنش زدایی و عادی سازی روابط دوجانبه بیاورند. از سال ۲۰۰۲ ترکیه بیش از همه همسایگانش سرمایه گذاری اقتصادی و دیپلماتیک در سوریه نمود و در این راستا روابط دو جانبه کشور رونق بسیاری یافت، مرزهای دو کشور به روی اتباع دو طرف گشوده شد و الزام اخذ روادید برای شهروندان ترک و سوری لغو شد. دیدار رسمی بشار اسد از ترکیه در سال ۲۰۰۴ توانست نوید بخش آینده ای بهتر در روابط دو طرف باشد اما شکل و ماهیت حضور ترکیه در صحنه تحولات اخیر سوریه با توجه به بهبود روابط دو طرف در سال های اخیر موجب شگفتی برخی تحلیلگران شده است.

نتیجه گیری

سوریه کشوری است که اکثر مشکلات سیاسی و اجتماعی کنونی اش ریشه در تاریخ دارد و این مسأله به سبب موقعیت خاص جغرافیایی آن بوده است. این کشور پیوسته محل برخورد اقوام و نژادها و عقاید و فرهنگ های مختلف بوده است. موجودیت برخی دولت های خاورمیانه و شمال آفریقا محصول استعمار نه معلول نیاز مردمی که در آن به سر می برند. مرزهای این کشور را قدرت های استعماری بعد از جنگ جهانی اول و بدون توجه به روابط، جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی و اقتصادی موجود در کل منطقه ترسیم کردند همچنین هویت سیاسی این کشورها هویتی ساختگی می باشد به این معنی که این هویت طبیعی نمی باشد و تحت فشار قوه قهریه و زور نظامی شکل گرفته است نقش ایران در بحران سوریه به صورت همزمان فرصت ها و تهدیداتی را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پی دارد و این تحولات ابعاد مختلف امنیت ملی کشور در ابعاد سرزمینی، جامعه و نظام سیاسی را متأثر می سازد. برخی معتقدند بحران سوریه از دو منظر برای ایران نگران کننده است: نخست، سقوط دولت سوریه ضربه ای راهبردی مهمی بر ایران وارد خواهد کرد و تغییر رژیم در سوریه به عنوان نزدیک ترین و مهم ترین متحد ایران بر توانایی کشورمان برای نمایش قدرت در شرق مدیترانه تأثیر خواهد گذاشت. دوم، تحولات سوریه در جهت مخالف روایت ایران از بهار عربی به عنوان «بیداری اسلامی» الهام گرفته از انقلاب اسلامی است. براین اساس بحران سوریه نه تنها منافع راهبردی بلکه پویایی و جامعیت روایت ایران از تحولات منطقه به عنوان بیداری



اسلامی را مورد چالش قرار می دهد. هر چند تأثیرات راهبردی منفی بحران سوریه بر ایران تا حد زیادی مشهود است، در مورد سنخ و ماهیت تحولات سوریه و سایر کشورهای عربی از منظر ایران هم خوانی چندانی وجود ندارد. در واقع، جمهوری اسلامی ایران ضمن اذعان به حقوق مردم سوریه معتقد است که علل اصلی تشدید و تداوم بحران در سوریه و خارج کردن این کشور راهبردی از محور مقاومت است. بر این اساس معادلات راهبردی و سیاست بازیگران مخالف، عنصری بسیار تعیین کننده تر از نارضایتی ها و مشکلات داخلی این کشور است. همچنین در مورد تأثیرگذاری سناریوهای آینده برای ایران می توان قضاوت های متعدد و پیچیده ای ارائه داد. در تبیین اولیه به نظر می رسد تغییر رژیم در سوریه باعث زیان راهبردی مهم برای ایران و کاهش نفوذ ایران در حوزه شرق مدیترانه، مسائل لبنان و فلسطین و حتی عراق شود. سقوط رژیم اسد، نه تنها می تواند نفوذ ایران در دنیای عرب را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه می تواند حمایت نظامی این کشور از حزب الله را نیز کاهش بدهد. همچنین باعث تغییر موازنه قدرت منطقه ای به نفع رقبای منطقه ای ایران از جمله عربستان سعودی و ترکیه خواهد شد.



منابع و ماخذ

- ۱- علیرضا ازغندی: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر قومس ۱۳۸۹
- ۲- محمد هادی فلاح زاده: آشنایی با کشور های اسلامی ۳ ترکیه، چاپ اول، نشر ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۴
- ۳- هوشنگ مقتدر؛ مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی، ۱۳۵۸
- ۴- سید عبدالعلی قوام: روابط بین‌الملل: نظریه و رویکرد ها، تهران، چاپ سوم، نشر سمت
- ۵- استیو اسمیت، امیلیا هدفیلد، تیم دان: سیاست خارجی، نظریه ها، بازیگران و موارد مطالعاتی: جلد اول، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، محسن محمودی، ایوب کریمی: ۱۳۹۱
- ۶- حمیرا مشیرزاده: نظریه های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران، چاپ سوم ۱۳۸۵
- ۷- حافظ نیا، محمد رضا، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی ۱۳۹۱
- ۸- دوئرتی، تری، ترجمه مهسا خلیلی، چاپ اول، تهران: ققنوس ۱۳۸۹
- ۹- مارتین گریفیتس: روابط بین‌الملل و سیاست، ترجمه ی علیرضا طیب، تهران، نشر نی ۱۳۸۹
- ۱۰- نقدی نژاد، حسن، سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه، چاپ اول، مرکز تحقیقات استراتژیک ۱۳۹۰
- ۱۱- نیاکوئی، سید امیر کالبد شکافی انقلاب های معاصر در جهان عرب، نشر میزان ۱۳۹۴
- ۱۲- لنچافسکی، ژرژ (۱۳۷۷) تاریخ خاورمیانه، ترجمه هادی جزایری، تهران: انتشارات اقبال
- ۱۳- رحمت الله ملک: بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال تحولات اخیر در سوریه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، ۱۳۹۲
- ۱۴- روح الله شکری: بررسی سیاست خارجی خاورمیانه ای ترکیه طی سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران، ۱۳۹۳



- ۱۵- امید، رضا؛ رضایی، فاطمه «عثمانی گرای جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره سوم ۱۳۹۲
- ۱۶- آجرلو، حسین، «تحولات سوریه ریشه‌ها و چشم‌اندازها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره سوم ۱۳۹۱
- ۱۷- برچر، مایکل؛ جاناتان، ویلکفلند؛ پاتریک، جیمز و دیگران، بحران، تعارض و بی‌ثباتی، ترجمه علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۹۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

